

بخش اول

نغمه‌ها و اصطلاحات موسیقی

۱ - پردهٔ راست - پردهٔ باده

«پردهٔ راست» زند ناروا بر شاخ چنار «پردهٔ باده» زند قمری بر نارونا

توضیح :

الف : پرده در اصطلاح موسیقی به دو معناست یکی : به رشته‌هایی که بردستهٔ سازهای زهی می‌بندند اطلاق می‌گردد - (در قدیم این رشته‌ها را «دستان» می‌گفتند) - و یکی دیگر بمعنای نغمه و لحن و مقام است .

ب : راست یکی از مقام‌های قدیمی موسیقی است (بنا بر این پردهٔ راست در این بیت کنایه از مقام یا لحن یا نغمهٔ راست میباشد) در میان گوشه‌های موسیقی ایرانی چنین لحنی متداول نیست ولی در کتاب الادوار صفی‌الدین ارموی این

۱ - ناروکه بفرانسه Pauvette گفته میشود پرنده‌ایست خوش‌آواز

چون هزارستان .

مقام ثبت شده است^۱.

ج : پرده باده نیز نغمه ایست از نغمات موسیقی - در میان آهنگهایی که ساختن آنها را به باربد نسبت میدهند قطعه ایست بنام باده نوشین یا نوشین باده - صاحب برهان قاطع نوشته :

«نوش باده بمعنی نوش باد است که پرده ای از نوای چکاوک باشد- نوشین باده نیز لحن بیست و هشتم است از سی لحن باربد و نام نوائی است از موسیقی».

۲- زیر ویم - مضراب

ابر زیر و یم شعر اعشی قیس^۲ همی زد زننده به «مضرا بها»
توضیح : الف : سیم های عود یا بربط را در قدیم بوجه ذیل تسمیه کرده بودند :

۲ - صفی الدین مقام راست را دوره ای مرکب از فواصل پی در پی «ط - ج - ج - ط - ج - ج - ط» ثبت کرده است - در صفحه ۳۰ ردیف موسیقی ایران این دوره بنخط بین المللی موسیقی بوجه ذیل نوشته شده است :



چنانچه بارسم متداول امروز موسیقی ایرانی بخواهیم این دوره را بنویسیم بنظر اینجانب چنین میشود :



در این صورت راست در مقام سه گاه نواخته میشده است .

۱ - اعشی میمون بن قیس چهارمین دانشمند و شاعر دوره جاهلی است . واز میان شعرای آن عصر به مدیحه سرائی و توصیف شراب امتیاز دارد . اعشی نخستین شاعری است که به دربار حیره و ایران رفت و آمد داشته و نام بسیاری از سازهای ایرانی را در اشعار خود آورده است از جمله :

النای نرم و بربط ذی بجهة والصنج یبکی شجوه ان یوضعا
این دانشمند در سال هفتم هجری در گذشته است .

(حاد - زیر - مثنی - مثلث - بم -) ابتدا عود دو سیم داشته بناهای زیر و بم، گویند فارابی سیم‌های دیگر را به عود افزوده است. منوچهری در شعر دیگری زیر و بم را مجزا از یکدیگر آورده است :

اسب تاز و زیر، ساز و بم، نواز و گوی باز - جود کار و دل ربای و می ستان و دن، استای

ب : مضراب همان زخمه است که سیم‌های ساز بوسیله آن به اهتزاز در می آیند جنس این اسباب از پر - چوب یا فلز بوده است یکنوع چوب برای ساختن مضراب معمول بوده که به آن غوش می‌گفتند خسروی گوید :

اندازد ابروانت همه ساله «چوب غوش»
و آنگاه گویدم که خروشان مشو خموش

۳ - گل نوش

تا بر «بم» و بر «زیر» نوای گل نوش است
تا بر گل پر بار خروش و روشن^۲ است
توضیح: الف : در میان گوشه‌های موسیقی نغمه‌ای بنام گلنوش یا گل‌نوش مشاهده نشد - بجز در دستگاه شور که لحنی است بنام گلریز که آنهم بسبب عدم قرابت لفظی سزاوار نیست بجای گلنوش گرفته شود - در میان الحان‌هایی که به باربد نسبت میدهند چنین نغمه‌ای دیده نشد - ولی از آنجا که این لفظ با کلمه «نوا» ترکیب گشته بی شك لحنی از الحان موسیقی بوده است که فعلا از خاطرها رفته است .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۴ - سماع - نغمه

این «سماع» خوش و این ناله زیر و بم را
«نغمه» از گوش دل و ، گوش هویدا نشود
توضیح : الف : سماع در لغت به معنای شنیدن است اما در اصطلاح موسیقی به نغماتی که بوسیله ساز و آواز بگوش میرسد اطلاق میشود یا بطور کلی مطلق موسیقی از آن افاده میگردد .

۲ - دن بمعنای خم شراب است .

۳ - ورش (با فتح اول و دوم و سکون ثانی) کیوتر است .

نه مطرب که آواز سم ستور
منوچهری سروده :

به سماعی که بدیعت کنون گوش بنه
به نبیدی که لطیفست کنون دست بیاز

ایضاً از منوچهری است :

بر سماع چنگ او باید نبید خام خورد
می خوش آمد، خاصه اندر مهرگان با بانگ چنگ

خوش بود بر هر سماعی می ولیکن مهرگان
بر سماع چنگ خوشتر باده روشن چوزنگ

ایضاً :

من و نبید و بخانه درون سماع و رباب

حسود بر درو بسیار گوی در سکه

در اصطلاح عرفا بموسیقی خاص درویشان نیز اطلاق میگردد .

ب : نغمه ، مرادف لحن، گوشه یا آواز است - قدما این کلمه را چنین

توصیف کرده اند :

« صوت از تصادم دو چیز حاصل میشود و این مصادمه اهتزازی در هوا

تولید میکند و در اثر انتقال هوا پرده گوش ما متأثر و صوت درک میشود .

صدای موسیقی که در اصطلاح قدما «نغمه» گفته میشد دارای حدت و ثقل است
و باید مطبوع طبع باشد^۱ .

۵ - قول سرایان

بلبل بر گل، بسان «قول سرایان» پایش دیبا و خیزرانها درید

توضیح : موسیقی قدیمی ما از سه قسمت ترکیب میشد که هر قسمت نامی

داشت .

قسمتی را که خواننده آزاد میخواند قول می گفتند، قسمتی را که جنبه

عاشقانه داشت و بی شباهت به تصنیف یا ترانه نبود غزل یا جامه میگفتند . سومین

۱ - کتاب نظری بموسیقی جلد دوم تألیف آقای روح الله خالقی صفحه ۵۵

قسمت که خاتمه خنیاگری بود فردا داشت مینامیدند .
قول و غزل در اشعار شاعران متقدم بسیار آمده و اکثر بمعنای واقعی خودش
بکار رفته است .

فرخی گفته :

بونصر تو در پرده عشاق رهی زن

بوعمر و توان در صفت گل غزلی گوی
توضیح اینکه بوعمر و بونصر دو تن از نوازندگان و خوانندگان نامدار
عصر غزنویان بوده اند - در این شعر فرخی از بونصر میخواهد که در گوشه عشاق
نغماتی بنوازد و از بوعمر و خواستار است که در وصف گل تصنیفی بسراید .
حافظ فرماید :

مغنی نوای طرب ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن
قول سرا آوازخوان را میگفتند .

۶ - ساز - چکاو - گنج گاو - گنج باد

خواسته داری و دسازه، بی غمیت هست باز
ایمنی و عز و ناز ، فرخی و دین و داد
بلبل باغی به باغ ، دوش نوائی بزد
خوبتر از «باربد» ، خوبتر از «بامشاد»
وقت سحر که «چکاو» خوش بزند در تکاو
ساعتکی «گنج گاو» ساعتکی «گنج باد»
توضیح : الف : ساز در اصطلاح موسیقی بدو معناست :

اول : به کلیه آلات موسیقی اطلاق میگردد که در بیت فوق بدین معناست .
دوم : هم آهنگ نمودن آلات موسیقی را گویند که در این مورد ساز در دادن -
ساز کردن دمساز نمودن و سازگار کردن نیز گفته میشود .

ب : چکاو - نغمه ایست از نغمات موسیقی که به آن چکاوک هم میگویند
این نغمه در آوازهای یون تحت نام چکاوک و نغمه چکاوک بعد از گوشه موالیان
نواخته میشود .

ج : گنج گاو لحن هفدهم از الحان باربد است این نغمه را گنج کاو

نه مطرب که آواز سم ستور سماع است اگر ذوق داری و شور

منوچهری سروده :

به سماعی که بدیعت کنون گوش بنه به نبیدی که لطیفست کنون دست بیاز

ایضاً از منوچهری است :

بر سماع چنگ او باید نبید خام خورد

می خوش آمد، خاصه اندر مهرگان با بانگ چنگ

خوش بود بر هر سماعی می ولیکن مهرگان

بر سماع چنگ خوشتر باده روشن چوزنگ

ایضاً :

من و نبید و بخانه درون سماع و رباب

حسود بر درو بسیار گوی در سکه

در اصطلاح عرفا بموسیقی خاص درویشان نیز اطلاق میگردد .

ب : نغمه ، مرادف لحن، گوشه یا آواز است - قدما این کلمه را چنین

توصیف کرده اند :

« صوت از تصادم دو چیز حاصل میشود و این مصادمه اهتزازی در هوا

تولید میکند و در اثر انتقال هوا پرده گوش ما متأثر و صوت درک میشود .

صدای موسیقی که در اصطلاح قدما «نغمه» گفته میشد دارای حدت و ثقل است

و باید مطبوع طبع باشد^۱ .»

۵ - قول سرایان

بلبل بر گل، بسان «قول سرایان» پایش دیبا و خیزرانها درید

توضیح : موسیقی قدیمی ما از سه قسمت ترکیب میشد که هر قسمت نامی

داشت .

قسمتی را که خواننده آزاد میخواند قول می گفتند، قسمتی را که جنبه

عاشقانه داشت و بی شباهت به تصنیف یا ترانه نبود غزل یا چامه میگفتند . سومین

۱ - کتاب نظری بموسیقی جلد دوم تألیف آقای روح الله خالقی صفحه ۵۵

قسمت که خاتمه خنیاگری بود فردداشت مینامیدند .
قول و غزل در اشعار شاعران متقدم بسیار آمده و اکثر بمعنای واقعی خودش
بکار رفته است .

فرخی گفته :

بونصر تو در پرده عشاق رهی زن

بوعمر و توان در صفت گل غزلی گوی
توضیح اینکه بوعمر و بونصر دو تن از نوازندگان و خوانندگان نامدار
عصر غزنویان بوده اند - در این شعر فرخی از بونصر میخواهد که در گوشه عشاق
نغماتی بنوازد و از بوعمر و خواستار است که در وصف گل تصنیفی بسراید .
حافظ فرماید :

مغنی نوای طرب ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن
قول سرا آواز خوان را میگفتند .

۶ - ساز - چکاو - گنج گاو - گنج باد

خواسته داری و ساز، بی غمیت هست باز
ایمنی و عز و ناز ، فرخی و دین و داد
بلبل باغی به باغ ، دوش نوائی بزد
خوبتر از «باربد» ، خوبتر از «بامشاد»
وقت سحر که «چکاو» خوش بزند در تکاو
ساعتکی «گنج گاو» ساعتکی «گنج باد»
توضیح : الف : ساز در اصطلاح موسیقی بدو معناست :

اول : به کلیه آلات موسیقی اطلاق میگردد که در بیت فوق بدین معناست .
دوم : هم آهنگ نمودن آلات موسیقی را گویند که در این مورد ساز در دادن -
ساز کردن دمساز نمودن و ساز کار کردن نیز گفته میشود .
ب : چکاو - نغمه ایست از نغمات موسیقی که به آن چکاوک هم میگویند
این نغمه در آواز همایون تحت نام چکاوک و نغمه چکاوک بعد از گوشه موالیان
نواخته میشود .

ج : گنج گاو لحن هفدهم از الحان باربد است این نغمه را گنج کاو

یا گنج کاوس هم ثبت کرده اند - خلاصه ماجرائی که ابداع این آهنگ را موجب شده است بنا بنوشته کریستن سن و سایر تاریخ نویسان و فرهنگ نویسان چنین است : گویند دهقانی زراعت خویشتن را آب میداد ناگاه سوراخی بهم رسید و آبها تمام به آن سوراخ میرفت و صدائی عجیب از آن سوراخ برمی آمد - دهقان بنزد بهرام آمد و احوال را گفت ، بهرام بآنجا رفته فرمود آنجا را کنند ، عمارتی پیدا شد بس عالی ، اشاره بمؤبد کرد که «در آی باین خانه» چون درآمد دو گاومیش دید از طلا ساخته بودند و چشمهای آنها از یاقوت قیمتی بود و شکم های آنها پراز نار و سیب و امرود زرین کرده و درون میوه های زرین را پراز مروارید ساخته بودند و درپیش سر گاومیش ها آخوری از طلا بسته بودند و آنها را پراز جواهر قیمتی نموده و بر گاومیش ها نام جمشید کنده بودند و بر اطراف گاومیش ها اقسام جانوران پرنده و چرنده از طلا ساخته و مرصع کرده بودند - خبر به بهرام آورد - بهرام فرمود تمام آن گنج را به مستحقین و مردمان کم بضاعت دادند و در ممالک او مستحق و پریشان نماوند که صاحب سامان نشد .»

گنج گاوان و گنج گاومیش و گنج جمشید و گنج کاوس و گنج بار و گنج شادآور و شادورد همین گنج گاو است .
فردوسی سروده :

بهنگام جم چون سخن راندند و را گنج گاوان همی خواندند

د : « گنج باد ، نام لحن شانزدهم از الحان باربدی است - صاحب برهان نوشته :

« گنج دویم باشد از جمله هشت گنج خسرو پرویز و آن چنان بود که قیصر روم از بیم خسرو خزاین پدران خود را به کشتیها در آورد . بجانب دریا گریزانیده بود ، اتفاقاً بادی و طوفانی برخاست و آن کشتیها را بجایی که خسرو پرویز لشکر گاه ساخته بود آورد و تمامی آن خزاین بدست خسرو آمد آنرا به این نام خواندند .»

گنج باد نیز همان گنج باد آورد است - صاحب برهان نوشته : « گویند چون این گنج بدست خسرو پرویز افتاد باربد این لحن را ساخت و نواخت .»

درمیان نام الحان متداول فعلی موسیقی ایرانی چنین لحنی موجود نیست .

۷ - سبزه بهار - نوروز کیقبادی - آزادوار

بر لحن چنگک و سازی، کش زیروزار باشد

« زیرش » درست باشد « بم » استوار باشد

دستانهای چنگش « سبزه بهار » باشد

« نوروز کیقبادی » و « آزاد وار » باشد

توضیح : الف : در بیت نخستین « چنگک » یکنوع ساز زهی است. کلمه « ساز » هم مطلق آلات موسیقی است. « زیر » همچنانکه گفته شد سیم دوم بر بط را گویند. « زار » به معنای نالان و گرینده است « بم » آخرین سیم بر بط را که صدای درشتی دارد گویند. « درست » در اصطلاح موسیقی به فاصله میان دو یا چند نوت که بوجه خاصی در پی یکدیگر قرار گرفته باشند اطلاق میشود. (مثلاً فاصله چهارم درست، فاصله میان دو نوت را گویند که از دو فاصله بزرگ و یک فاصله کوچک تشکیل شده باشد مانند فاصله میان از دو و تا و فاء) - در اینجا بمعنای صحیح و به نیکوئی کوك شده معنا میدهد. « استوار » نیز در این بیت بهمین معناست یعنی بم آن نیز به صحت و درستی و نیکوئی کوك شده باشد. نکته دیگر که لازم است تذکر داده شود لفظ « دستان » است. همانطور که میدانیم دستان به پرده‌هایی که بردسته‌سازهای زهی بسته میشود اطلاق میگردد در صورتیکه آشکار است که چنگک دسته‌ای ندارد که پرده روی آن یا دستانها بر آن بسته شود در واقع چنگک از سازهای زهی مطلق است (مانند سنتور و قانون) - مراد شاعر از استعمال « دستان » در این بیت بی‌شک توجیه این نکته است که تارهای چنگک او آنچنان کوك شده بود که نغمات سبزه بهار و نوروز کیقبادی و آزادوار را میتوانست در آن کوك بنوازد .

بطور کلی معنایی که از این بیت مستفاد میگردد اینستکه :

همراه با نوای چنگک و یک ساز دیگری که صدای سیم زیر آن حالت غم و اندوه را میتواند اجرا کند و سیم‌های زیر و بم آن بخوبی با هم هماهنگ شده باشند نواختن « سبزه بهار » و « نوروز کیقبادی » و « آزادوار » مطلوب است .

ب : « سبزه بهار »

یا سبزه بهار نام لحنی است از الحان موسیقی - صاحب برهان نوشته :

«نام لحنی است از موسیقی که آن را سبزه بهار هم نوشته اند.»

منوچهری سروده :

بر سبزه بهار نشینی و مطربت بر سبزه بهارزند «سبزه بهار»
ایضاً :

چون «سبزه بهار» بود نای عندلیب

چون بند شهریار بود صوت طیطوی

در میان گوشه ها و نغمه های دستگاه های آوازی فعلی لحنی بدین نام موجود

نیست^۱.

ج : «نوروز کیقبادی»

در گوشه های آواز ایرانی چند نوع نوروز نواخته میشود :

۱ - نوروز بزرگ که همان نوروز کیقبادی است .

از منوچهری است :

نوروز بزرگم بزن ای مطرب امروز

زیرا که بود نوبت «نوروز» به نوروز

ایضاً :

گاه زیر قیصران و گاه تخت اردشیر

گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکنه

۲ - نوروز خردک که آن را نوروز کوچک و یا نوروز خارا هم میگویند -

این نغمه در آواز راست پنجگانه و آواز همایون نواخته میشود .

۳ - نوروز عرب که این نغمه هم در همایون و راست پنجگانه اجرا

میگردد .

۴ - نوروز صبا که همانند سایر نوروزها در همایون و راست پنجگانه

نواخته میشود .

صفی الدین ارموی نوروز را مرکب از فواصل پی در پی ذیل ثبت کرده

۱ - در میان ادواری که در کتاب صفی الدین ارموی ثبت است نغمه ایست

بنام نوبهار - علی جرجانی در شرح ادوار جدولهایی از تمام دوره های ملایم آورده

و لحن هفتم را نوبهار ثبت کرده است .

است ، «ط - ج - ط - ج - ج» در ردیف موسیقی ایران صفحه دوم این دوره
بخط بین‌المللی چنین نوشته شده



برسم خط متداول امروزی موسیقی ایرانی چنین میشود :



بنا بر عقیده صفی‌الدین نوروز نغمه‌ای بوده که در مقام سه‌گانه نواخته
میشده است^۱.

د : «آزادوار»

منوچهری در بیت دیگری این لفظ را آورده است :

این زند بر چنگ‌های سغدیان پالیزبان

وان زند بر نایهای لوریان آزاد وار

بنا بر سیاق سخن ، «آزادوار» باید لحنی باشد از الحان موسیقی- ولی
متأسفانه در میان سی لحن باربد و گوشه‌ها و نغمه‌های موجود آوازهای ایرانی
چنین نامی مشاهده نشد - اما جزو نوازندگان و رامشگران و مغنیان دوره
خسرو پرویز ساسانی به چنگ‌نوازی برمیخوریم که نامش آزادوار چنگی است -
در مجلد دوم کتاب نظری بموسیقی ، آقای روح‌الله خالقی ضمن معرفی مغنیان عصر
خسرو پرویز چنین نوشته‌اند : «دیگر بامشاد و رامتین یا «رامین» و «آزادوار
چنگی» که آنها نیز از مطربان و مغنیان و رامشگران دوره خسرو پرویز بوده‌اند.»

۱ - در ردیف موسیقی ایران ص ۳۱ مقدمه ، نوشته شده « چهارمی نوروز
نوعی است اصلی و پایه و اساس مقام حسینی ، اگر این نظر را درست بدانیم حسینی
یکی از گوشه‌های است که هم‌اکنون در آواز شور پس از عقده‌گشا مینوازند و نغمه
پنجاه و سوم از دستگاه شور در ردیف فوق‌الذکر است و همچنین نغمه بیست و پنجم
از دستگاه نوا در ردیف موسیقی ایران میباشد .

بهر صورت «آزادوار» را باید نام لحنی دانست .

۸ - زندباف یا زندواف

بلبل شیرین زبان برچوز بن راوی شود

زند باف زندخوان بر بیدبن شاعر شود

بر بید ، عندلیب زند باغ شهریار

بر سرو «زند و اف» زند تخت اردشیر

«زندوافان» بهی زند زبر برخوانند

بلبلان وقت سحر زیر وستا جنبانند

توضیح : یسنا بخشی است از کتاب اوستا که قسمت اعظم آن را گاتها

تشکیل میدهند . گاتها هفده سرودی است که زرتشت پیامبر ساخته و بطن نزدیک

بیقین وزنی سنگین «گران» یا به اصطلاح فرنگیها Andante داشته است ،

اشاره شاعران به زند خوانی یا زند باف یا زند و اف مراد همین سرودهای

زرتشت میباشد .

فرخی سروده :

باغ پر خیمه‌های دیبا گشت زندوافان درون شده به خیام

۹ - پالیزبان

این زند برچنگهای سفیدیان «پالیزبان»

رئال حلقه وان زندانی برنایهای لوریان آزاد وار

توضیح : درباره چنگهای سفیدیان و نایهای لوریان تحت عنوان سازها

توضیح خواهم داد - بطوریکه صاحب برهان نوشته پالیزبان «نام صوتی است

از موسیقی» در میان نغمات و گوشه‌های فعلی آوازهای ایرانی چنین لحنی متداول

نیست ، و یا اگر هم نواخته میشود تحت نام پالیزبان نیست .

۱۰ - خنیاگر

«خنیاگرانت» ، فاخته و عندلیب را

بشکست نای در کف وطنبورد در کنار

نرگس چنانکه بر ورق کاسه رباب
«خنیاگری» فکنده برو حلقه یی ز زیر

فرو برده مستان سر از بیهشی بر آورده آواز ، « خنیاگران »

گر زانکه خسروان را مهدی بود بر اشتر
« خنیاگران » او را پیل است با عماری
توضیح: «خنیا» بروزن دنیا «سرودساز و نغمه» باشد و خنیاگر نوازنده
و خواننده را گویند در روزگار ما به خنیاگر «موسیقی دان» میگویند .

۱۱ - باغ شهریار - تخت اردشیر

بربید ، عندلیب زند «باغ شهریار»

بر سرو زند و آف زند ، «تخت اردشیر»

توضیح : الف : در میان الحان موسیقی که فعلاً متداول است لحنی موسوم
به باغ شهریار موجود نیست - در میان نام الحان موسیقی که منتسب به باربد
است نغمه ایست بنام باغ شیرین که چهارمین لحن از سی لحن باربد میباشد -
صاحب برهان هم نوشته: «باغ شیرین نوائیست از موسیقی، و نام لحن چهارم
باشد از سی لحن باربد.»

ب : تخت اردشیر بظن غالب همان تخت طاقدیس است .

رسال جامع علوم انسانی

فردوسی فرموده :

ز تختی که خوانی و را طاقدیس که بنهاد پرویز در اسپریس
بیاورد پس تخت شاه اردشیر و زایران هران کس که بد آیزویر
بهم بر زدند آن سزاوار تخت بهنگام آن شاه پیروز بخت

تخت طاقدیس «تختی بوده است چند طبقه که صور جمیع بروح و کواکب
را بر آن نقش نموده بوده اند و آن از فریدون به خسرو پرویز رسیده بود .
گویند تمام عساکر خسرو در طبقات آن جامی شده اند .»

بقیه در صفحه ۸۶

ثعالبی این تخت را چنین توصیف کرده است : «ازعجایب مزبور (عجایب عهد خسرو پرویز) تخت طاقدیس است که مرکب از عاج و ساج بود. و صفحه‌ها و نرده آن را از روسیم ساخته بودند طول آن ۱۸۰ ذراع و عرض آن ۱۳۰ ذراع و ارتفاع آن ۱۵ ذراع بود و پله‌هایی از چوب سیاه و آبنوس با قاب زرین داشت، تخت را طاقی از طلا و لاجورد بود که صور فلکی و ستارگان و بروج و اقلیم‌های هفتگانه و صورت پادشاهان و حالات مختلف ایشان در مجالس بزم و رزم و شکار و غیره بر آن نقش شده بود. و آلتی در آن تهیه کرده بودند که ساعت‌های مختلف روز را تعیین میکرد. تخت چهار قطعه فرش زربفت مزین به مروارید و یاقوت داشته است که هر یک معرف یکی از چهار فصل سال بود.»

نغمه‌ای در مقام نوا اجرا میگردد بنام طاقدیسی یا تخت طاقدیس^۱ و یا تخت کاووس. همین نغمه در افشاری هم اجرا میشود.

در میان سی لحن باربد، تخت طاقدیسی پنجمین لحن میباشد. منوچهری در قطعه‌ای که به سی لحن باربد اشاره میکند از این تخت بنام تخت اردشیر یاد میکند :

گاه زیر قیصران و گاه «تخت اردشیر»

گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بسکنه

در جای دیگر نیز سروده است :

چون مطربان ز نغمه نوا «تخت اردشیر»

که مهرگان خردک و گاهی سپهبدان

۱۲ - داستان

جرس «داستان» گوناگون همی زد بسان عندیبی از عنادل

«داستانهای» چنگش سبزه بهار باشد

نوروز کیقبادی و آزاد وار باشد

توضیح: به پرده‌هایی که بردسته آلات موسیقی زهی می‌بندند در اصطلاح

۱ - در ردیف موسیقی ایران تخت طاقدیس گوشه سی و پنجم از دستگاه نواست.

موسیقی علمی قدیم «دستان» نامیده میشود. عمل پرده بندی را دستان نشانی میگفتند - این لفظ مجازاً بمعنای نغمه و آواز نیز بکار رفته چنانکه از بیت نخستین «جرس دستان گوناگون همی زد» بهمین معنا آمده است ولی سزاوار است در اینجا این نکته تذکار گردد که جرس همان زنگک یا درای میباشد وهمچنانکه هویداست این آلت موسیقی قادر نیست نغمات متنوعی بنوازد زیرا سازهای ضربی بویژه سازهایی نظیر ناقوس و جرس توانائی استخراج چند صدای یکنواخت را بیشتر ندارند - ازاینرو دادن صفت «دستان گوناگون زدن» به جرس اندکی نامعقول بنظر میرسد .

۱۳ - لحن

قمری درشد بحال ، طوطی درشد برقص

بلبل درشد به لحن ، فاخته درشد به دم

بزی با امانی و حور قبائی به رود غوانی و «لحن» اغانی

به لفظ پارسی و چینی و خماخسرو

به «لحن» مؤیه زال و قصیده لغزی

توضیح : ابن سینا در دانشنامه علائی گوید : «صناعت موسیقی دو جزو است . یکی تألیف است و موضوع او «نغمه‌هاست» و اندر حال اتفاق ایشان و نااتفاقی ایشان نگاه کنند - و دوم ایقاع است ، و موضوع او «زمانهاست» که اندر میان نغمه‌ها او فتد و نقره‌ها که از یکی به یکی شوند و اندر حال وزن ایشان و ناوزنی ایشان نگاه کنند - و غایت اندرین هر دو نهادن «لحن‌هاست» .

به اعتبار توصیفی که ابن سینا کرده است ، «لحن» به جملات موسیقی اطلاق میگردد که دارای وزنه‌ای ثابت یا متغیر باشند و اصواتی هم آهنگ و مؤالف یا متنافر همراه آن اوزان خواننده یا نواخته شود .

در کتاب نظری بموسیقی (جلد دوم) آقای روح الله خالقی نوشته‌اند : «از ترکیب فواصل لحن پیدا میشود بشرط اینکه فواصل مختلف بطوری مناسب و ملایم طبع دنبال یکدیگر واقع شوند که شنونده لذتی از مجموع آنها درک

کند ، بعضی این شرط را نیز اضافه کرده اند که الحان موسیقی باید با کلماتی مناسب و اشعاری توأم باشد تا سبب تحریک عواطف شود ، البته اشعار هم باید از حیث وزن مطابق قواعد عروض تنظیم شده باشد .

بنا بر این «لحن» از نظر فنی منحصرأ به جملات موسیقی اطلاق میگردد. ولی خارج از حدود اصطلاحات موسیقی ، لحن معانی مختلفی بخود گرفته است گاهی بمعنای ترانه یا تصنیف بکار رفته است ؛ چنانکه در تمام فرهنگها تصنیف‌های باربدی را الحان باربدی نوشته‌اند مانند سی لحن باربد .
زمانی فقط معنای آواز خواندن یا نغمه سردادن را میدید :

قمری در شد بحال ، طوطی در شد برقص

بلبل در شد به «لحن» ، فاخته در شد به دم

هنگامی کلمه لحن منحصرأ به معنای آواز یا نغمه یا گوشه‌ای از موسیقی

استعمال شده است .

به لفظ پارسی و چینی و خماخسرو

به «لحن» مویه زال و قصیده لغزی

در این بیت مویه زال یکی از گوشه‌های آواز است که در دستگاه چهارگاه و سه‌گاه نواخته میشود . همچنین در بیت ذیل کلمه لحن به معنای صدا و آواز آمده است .

بزی با امانی و جور قبائی به رود غوانی و «لحن» اغانی

لازم است توضیح بدهم که غوانی زنانی را میگفتند که زیبایی آنان در حد کمال بوده و حاجت به آرایش نداشته‌اند . اغانی هم جمع اغنیه بمعنای آواز و سرود است . بنا بر این مراد از مصرع دوم اینستکه : بانوای عود خوب رویان یا ساز نیکو منظران و صدای سرود آنها روزگاری را بسر ببر ...

۱۴ - رامش و رامشگر

ز «رامشگران» رامشی کن طلب که رامش بود نزد رامشگران

توضیح: در لغت، رامش بر وزن آیش بمعنای شادی و طرب است و رامشگر خواننده یا نوازنده و یا بطور کلی موسیقی‌دان را گویند در بیت فوق این معانی

بخوبی آشکار است شاعر میگوید چون شادی و طرب نزد موسیقی دانهاست از ایشان یعنی از رامشگران تمنای شادی و طرب کن .

۱۵ - قالوس ، شکر توین

شاعری تشبیب داند ، شاعری تشبیه و مدح
مطربی «قالوس داند ، مطربی «شکر توین»

همی تا برزند آواز ، بلبلهها به بستانها
همی تا برزند «قالوس» ، خنیاگر بمزمرها

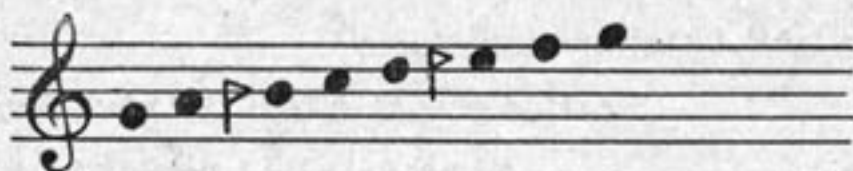
توضیح : الف : قالوس بنا بر نوشته صاحب برهان « بروزن جاسوس -
نام نوائی ولحنی باشد از موسیقی .» پاره‌ای معتقدند که : قالوس موضعی است
ولحن قالوسی منسوب بدانجا است و بهمین سبب آن را قالوسی نیز گویند .
منوچهری سروده :

بزند ناروبر سروسهی سروسهی بزند بلبل بر تارک گل «قالوسی»

در میان گوشه‌های آوازهای فعلی ایرانی نغمه یا لحنی بدین نام موجود
نیست. شاید بتوان تصور کرد که این نغمه همان نغمه «ناقوس» یا «ناقوسی» است که
در تحریر تحریف شده است در این صورت گوشه سی و یکم از دستگاه نواست .
ب : شکر توین بی شک نام لحنی بوده از الحان موسیقی زیرا شیوه نظم
بیت فوق و بیت ذیل :

رتال جامع علوم انسانی

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران صفحه ۳۰ دوره این نغمه ، بنا بر نظریه
صفی‌الدین چنین ثبت شده است : «ط - ج - ج - ط - ج - ج - ط» که با خط فعلی
موسیقی ایرانی چنین میشود .



- بنا بر این لحنی بوده است که در مقام سه گاه اجرا میشود است .

آخته چنگک و چلب، ساخته چنگک و رباب

دیده به شکر لبان، گوش به «شکر توین»

این موضوع را اثبات میکند ولی در الحان باربدی و گوشه‌های فعلی آوازهای ایرانی نغمه‌ای بدین نام دیده نشد. در لغت‌نامه دهخدا این کلمه بصورت «شکر نوین» ثبت شده است که این وجه هم گرهی از مشکل بر نمی‌گشاید. مشهور است که باربد برای هر روز از سال آهنگی ساخته بود تا خسرو پرویز از تکرار نغمات ملول نگردد، میتوان احتمال داد که بسیاری از نام نغمات که درسی لحن باربد نیامده است جزو این سیصد و شصت لحن بوده است.

۱۶ - نوا

فغان از این غراب بین و وای او که در نوا، فکندهمان «نوی» او

توضیح: نوا در اصطلاح موسیقی به دو معنا است.

الف: مقامی در آوازهای ایرانی هست که به آن نوا می‌گویند. این مقام از الحان یا گوشه‌هایی تشکیل میشود که اهم آنها چنین است: در آمد - نغمه - گردانیه - گوشت (بروزن نبشت) - نهفت - بیات راجه یا راجع - حزین - عشاق - عراق - مخیر - نیشا پورک - ملک حسینی - خجسته - زمینه حسینی - بوسلیک - رهاب - طاقدیس یا تخت طاقدیس یا تخت کاوس - شیران - نیریز - نستاری.

ب: معنای دیگر نوا، «آواز» - «بانگ» یا «صدا» و «نغمه» است. در تأیید وجه نخستین که بمعنای آواز است:

بلبل باغی بیباغ دوش «نوائی» بزد

خوبتر از باربد خوبتر از بامشاد

بمعنای بانگ و صدا بیت ذیل شاهد معتبری است.

مطربان ساعت بساعت بر «نوی» زیر و بم

گاه سروستان زنند امروز و گاهی اشکنه

بمعنای نغمه و لحن بیت ذیل را شاهد می‌آورم:

که «نوی» هفت گنج و که «نوی» گنج گاو

که «نوی» دیف رخس و که «نوی» ارجنه

۱۷ - منوچهری در قصیده‌ای بیست و دولحن از الحان موسیقی را نام برده است - من هفت بیت از این قصیده را در اینجا نقل می‌کنم و در مورد هر یک از نامها تا آنجا که میسر است توضیح لازم می‌دهم .

تو به قلب لشکراندر، خون‌انگوران بدست

ساقیان بر میسره ، خنیاگران بر میمنه

مطربان ساعت بساعت بر نوای زیر و بم

گاه «سروستان» زنند امروزو گاهی «اشکنه»

گاه «زیر قیصران» و گاه «تخت اردشیر»

گاه «نوروز بزرگ» و گاه نوای «بسکنه»

که نوای «هفت گنج» و گاه نوای «گنج گاو»

که نوای «دیف رخش» و گاه نوای «ارجنه»

نوبتی «پالیزبان» و نوبتی «سروهی»

نوبتی «روشن چراغ» و نوبتی «کاویزنه»

ساعتی «سیوارتیر» و ساعتی «کبک دری»

ساعتی «سروستان» و ساعتی «باروزنه»

بامدادان بر «چکک» چون چاشتگاهان «برشخج»

نیمروزان بر «لبینا» ، شامگاهان بر «دنه»

توضیح : الف : سروستان

صاحب برهان نوشته : «سروستان نام لحن دهم است از سی لحن باربد» در فرهنگ اندراج همین معنا مذکور است ولی در فرهنگ انجمن آرای ناصری علاوه بر اینها نوشته : «سروستان نام دهی است در فارس ...» و از منوچهری چند بیت ذیل را نقل کرده است :

بوستان بانا ، حال و خبر بوستان چیست

واندرین بوستان، چندین طرب مستان چیست

گل سروستان بنموده، در آن دستان چیست

وین نواها بگل ، از بلبل پردستان چیست

در سردستان باز است ، بسروستان چیست

اور مزد است خجسته سر سال و سرماه

(اورمزد ، روز اول است از هرماه شمسی)

درمیان گوشه‌ها و نغمه‌های متداول در آوازهای فعلی موسیقی ایرانی

چنین نغمه‌ای موجود نیست .

ب : اشکنه

در فرهنگ انجمن آرا نوشته شده : « بکسر اول و ثالث و نون، معروف است و آن نانی باشد که در آبگوشت ریزه کننده و بربی آنرا «ثریده» گویند و بمعنی چین و شکن اندام نیز آمده است و نام نوائی است از موسیقی.» صاحب برهان قاطع هم عین همین مطالب را ذکر کرده است .

آقای مهدی مفتاح در مقالاتی که تحت عنوان «اسامی آهنگهای موسیقی در دیوان منوچهری و خسرو شیرین نظامی» در روزنامه زنگ (شماره چهارم- ششم اردیبهشت ۱۳۳۱) نوشته اند، ذیل لفظ اشکنه مرقوم داشته اند: «شاید دربادی امر نام اشکنه بنظر ما عجیب باشد، اما بطوریکه بعداً خواهیم دید اغلب آهنگها بمناسبتی ساخته میشده و اسامی آنها چندان بی‌مسمی هم نبوده و شاید اشکنه نیز از این قبیل بوده است.»

بهر صورت نغمه‌ای بدین نام در میان گوشه‌های فعلی آوازهای ایرانی

موجود نیست .

ج : زیرقیصران

در لغت نامه دهخدا جزو نام های الحان موسیقی آمده است - در میان نغمه‌های فعلی موسیقی ایرانی چنین نامی موجود نیست ، ولی اگر این لفظ را با داستان زانو زدن والرین امپراطور روم مرتبط بدانیم و وزیر افکنده یا زیرافکن را نیز نغمه‌ای تصور کنیم که یادگار این واقعه باشد و این هر دو نام را یکی به پنداریم ، هم اکنون در دستگاه آواز مهور این نغمه بعد از

فیلی نواخته میشود. صاحب برهان، قیصران را نیز نام لحنی از الحان موسیقی دانسته که بی شک همین زیر قیصران است.

د : تخت اردشیر - نوروز بزرگ

راجع به تخت اردشیر قبلاً توضیح داده شده در مورد نوروز بزرگ نیز تحت عنوان نوروز کیقبادی بحث شده است.

ه - بسکنه

در دو نسخه مختلف دیوان منوچهری این کلمه بسکنه نوشته شده ولی در فرهنگ اندراج و انجمن آرا «بشکنه» ضبط شده است و آن را نوائی از موسیقی نوشته اند.

در میان گوشه های فعلی آوازهای ایرانی چنین نغمه ای معمول نیست ولی اگر این لفظ بشکنه را تحریف و تصحیف «شکسته» تصور کنیم. نغمه ایست که در آواز ماهور نواخته میشود.

و : هفت گنج

هفت گنج خسرو پرویز مشهور است. فراهم آمدن هر یک از این گنجها داستانی دارد. فردوسی نام این گنجها را چنین بنظم آورده است.

نخستین که بنهاد گنج عروس،	ز چین و ز برطاس و از هند و روس
دگر گنج «باد آورش» خواندند	گاه علوم شمارش بگردند و در ماندند
دگر آنکه نامش همی بشنوی	تو خوانی و را «دیبۀ خسروی»
دگر نامور «گنج افراسیاب»	که کس را نبود آن، بخشگی و آب
دگر «گنج»، کش خواندی «سوخته»	کز آن گنج بد کشور افروخته
دگر گنج کز در خوشاب بود	که بالاش یک تیر پرتاب بود
که «خضراء» نهادند نامش ردان	همان نامور کاردان بخردان

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه بیست و سوم از دستگاه ماهور است که بعد از فیلی قرار داده شده و در همین آواز نغمه سیام است که بعد از «آواز ابول» نهاده گشته است.

دگر آنکه بد «شادورد بزرگ» که گویند رامشگران سترگ
باربد موسیقی‌دان نامدار عصر خسرو پرویز بمناسبت اهمیت اغلب این
گنجها آهنگهایی ساخته است - آهنگ هفت گنج هویدا نیست که ساخته کیست
ولی بی تردید سازنده آهنگ نظر بر همین هفت گنج که تذکار شد داشته است.
در میان گوشه‌های فعلی آوازهای ایرانی چنین نغمه‌ای متداول نیست^۱.

ز : گنج گاو

در این مورد قبلاً توضیح داده‌ام .

ح : دیف رخس

برهان قاطع نوشته : «دیف رخس بر وزن فیل بخش نام نوائی است از
موسیقی» در فرهنگ انجمن آرا نیز به همین معنا ثبت شده است - صاحب برهان
ذیل لغت «دیورخس» نوشته : «همان دیف رخس» است، در میان گوشه‌های فعلی
آوازهای ایرانی چنین نامی موجود نیست .

ط - ارجنه

ارجنه بفتح اول و ثالث و نون، در لغت نام دشتی است در فارس، گویند
حضرت علی ع سلمان را در آن دشت بزور ولایت از چنگ شیر نجات داد. و نام
نوائی و لحنی است از موسیقی .

در میان نغمات فعلی آوازهای ایرانی چنین نامی موجود نیست ، ولی
اگر ارجنه را تعریف شده «ارجوزه» تصور کنیم لحنی است که در آواز چهارگاه
قبل از حصار نواخته میشود^۲ شاید بتوان رابطه‌ای هم میان دو لفظ ارجنه و
اورنگی پیدا کرد در این صورت لحن سی‌ام از الحان باربد خواهد بود .

۱ - شاید اصطلاح هفت دستگاه آوازهای ایرانی که هر يك گنجی از الحان
است بر بنیاد همین هفت گنج انتخاب شده باشد بی شك این نظریه ایست که در حین
نوشتن این اثر متبادر ذهن نویسنده شده است و مطلقاً سندیت ندارد .
۲ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن چهل و هفتم از دستگاه چهارگاه است که
بمداز پهلوی و قبل از منصوره ثبت شده است .

ی - پالیزبان

قبلا توضیح داده شده است .

ک - سروسهی

انجمن آرا نوشته : سروسهی سرویست دوشاخ ، که شاخهای آن راست رفته باشد چه سهی بمعنی راست آمده است و سهی کیش یعنی راست مذهب و نام لحن یازدهم از سی لحن باربد - دربرهان و اتندراج نیز همین معانی ذکر شده است .

نظامی نیز دردیوان خود این لفظ را بعنوان لحنی از الحان موسیقی آورده است :

اگر سروسهی را ساز دادی سهی سروش بخون خط باز دادی
دریک نسخه دیگر این بیت چنین نوشته شده :

چو بر سرو سهی بنواختی ساز

سهی سروش خطی دادی بخون باز

منوچهری در جای دیگر گفته :

بزند نارو بر سروسهی ، سروسهی

بزند بلبل ، بر تارک گل قالوسی

در آواز ابوعطا گوشه‌ای نواخته میشود که به آن «سمری» یا «سلمی»^۱ گویند ، این کلمه را با «ث» بصورت ثمری نیز نوشته‌اند ، اگر بتوان احتمال داد که لفظ «سمری» تلخیص یا تحریف «سروسهی» است در این صورت گوشه‌ایست که هنوز هم در ابوعطا نواخته میشود در غیر این صورت چنین نامی در میان الحان فعلی موسیقی ایرانی موجود نیست .

ل - روشن چراغ

صاحب برهان قاطع روشن چراغ را نام نوائی از موسیقی نوشته است -

۱ - در ردیف موسیقی ایران چنین نغمه‌ای ثبت نشده ولی در مقدمه همین کتاب نوشته شده : ابوعطا « دارای گوشه‌های مهم دیگری میباشد مثلا : سیخی - و سلمی ... »

به اعتبار همین بیت منوچهری :

نوبتی پالیزبان و نوبتی سروسهی

نوبتی «روشن چراغ» و نوبتی کاویز نه

یقین است که این نام لحنی از الحان موسیقی بوده است - اما اگر چراغ را مجلس افروز بدانیم و این دو نام یعنی «روشن چراغ» و مجلس افروز را نام واحدی برای يك لحن موسیقی تصور کنیم در آواز بیات کرد یا کرد بیات^۱ گوشه‌ای است که هم اکنون اجرا میشود. نام این گوشه مجلس افروز است . در غیر این صورت در میان الحان فعلی موسیقی ایرانی چنین لحنی موجود نیست .

م - کاویز نه

سیاق سخن در شعر منوچهری دلالت بر این میکند که «کاویز نه» نام لحنی بوده است از الحان موسیقی - این کلمه «گنج کاو» یا «گنج کاووس» یا «گنج کاو» را متبادر به ذهن میسازد و میتوان احتمال داد که مراد شاعر از «کاویز نه» «کاوسیه» یا «گنج کاووس» بوده که شرحش در گنج کاو قبلا آمده است .

ن - سیوار تیر

در فرهنگها سیوار تیر برون دیوار گیر نام نواهی از موسیقی ثبت شده است - در میان الحان کنونی آوازهای ایرانی چنین نامی موجود نیست .

ق - کبک دری گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این نام نیز در میان گوشه‌های آوازهای فعلی ایرانی موجود نیست ولی به اعتبار سخن منوچهری میتوان قبول کرد که لحنی از موسیقی بوده است .

ر - سرو ستاه

ستا در لغت هم بمعنای ستایش و ستودن است چون خود ستا و هم مخفف ستار است :

سنای بار بد دستان همی زد ...

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن بیست و نهم از دستگاه شور است .

یا : ستازن بر آورد بانگ سرود ...
خاقانی سروده :

مرغ از گلو الحان ستا ساخت دم صبح

بر ساز « ستا » چاك زد این سبز دوتائی

بمعنای ثلاثه غساله هم آمده چنانکه نزاری قهستانی سروده :

محبانه دعائی کرد خواهم حکیمانه ستائی خورد خواهم

بمعنای سیم سوم عود که اعراب بدان مثلث «بروزن افسر» میگویند و

ایرانیها ستا مینامند نیز آمده است - از منوچهری است :

زند و افان بهی زند زهر برخوانند

بلبلان وقت سحرزیر و ستا جنبانند

بی شك این لفظ معانی دیگری نیز دارد که ذکر تمام آنها در اینجا مورد

ندارد. همینقدر باید گفت که در این مورد خاص، ترکیب «ستا» با «سرو» معنای

نخستین را بیشتر متبادر به ذهن میسازد. یعنی سرو ستایشگر - منوچهری در

جای دیگر سروده :

قمریان راه گل و نوش لبینا دانند

صلصلان باغ سیاوشان با «سروستاه»

صاحب برهان قاطع آنرا نام لحنی از مصنفات باربد دانسته - اندراج

نیز آنرا نام مقامی از موسیقی ثبت کرده و بیت ذیل را از ازرقی نقل نموده است.

نبید نوش کن از دست سرو یکتا پوشم انسانی و مطالعات فرنگی

نیوش بانگ و نوا از سماع «سروستاه»

در میان سی لحن باربد نغمه‌ای بدین نام دیده نشد ولی لحن دهم از سی

لحن باربد سروستان نام برده شده که شاید همان سروستاه باشد. در آوازه‌های

فعلی ایرانی نیز نغمه‌ای بدین نام موجود نیست .

ش - باروزنه

در برهان قاطع نوشته شده: «بفتح ثالث وزای هوز و نون و سکون رابع،

نام نوائیست از موسیقی .» با اعرابی که صاحب برهان پیشنهاد کرده است این

کلمه باروزنه بروزن « با امکنه» باید تلفظ شود - صاحب فرهنگ کاتوزیان

این لفظ را با اعراب « باروزنه » بروزن « کال گزنه » بمعنای نوائی است از موسیقی، ثبت کرده است. در میان گوشه‌های فعلی موسیقی ایرانی لحنی بدین نام موجود نیست .

ت - چكك

همان چكاو یا چكاوك است - برهان قاطع نوشته : «چكاوك بروزن تبارك نام نوائی است از موسیقی»

منوچهری سروده :

زده به بزم تو رامشگران بدولت تو

گاهی چكاوك و گه راهوی گهی قالوس

همین فرهنگ نوشته : «چكاوك همان است» یعنی نغمه‌ایست از موسیقی.

بنا بر این به احتمال قوی چكك مصغر چكاوك یا چكاوك است - این نغمه

هم اکنون در آواز همایون^۱ نواخته میشود :

ص - شخج

شخش بروزن (زدش) مرغی است خوش آواز و كوچك كه آنرا شخش یا شخج یا خجش هم گویند، در لغت نامه دهخدا شخج جزو نغمات موسیقی ثبت شده، در کتاب لغت فرس اسدی طوسی نیز نوشته شده: «به استعاره بر نام آوازی نیز گذاشته شده» و سیاق نظم منوچهری هم بر این مدعا گواه است، ولی در میان الحان باربدی و گوشه‌های فعلی آوازه‌های ایرانی نغمه‌ای بدین نام دیده نشد شاید بتوان رابطه‌ای میان این لفظ و نغمه سیخ یا سیخی^۲ (بروزن ثقف یا ثقفی) که در ابوعطا نواخته میشود پیدا کرد .

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن هفتم در دستگاه همایون چكاوك و لحن هشتم نغمه چكاوك ثبت شده است .

۲ - در مقدمه کتاب ردیف موسیقی ایران نوشته شده : «چهار نغمه ابوعطا - بیات ترک - افشاری و دشتی در ردیف موسیقی ایران بسیار معمول اند و هر یک به تنهایی استقلال دارند و دارای گوشه‌های مهم دیگری میباشند : مثلاً سیخی - سلمی در ابوعطا ...» در همین کتاب سیخی بروزن ثقفی گوشه نهم از آواز ابوعطا ثبت شده است .

ع - لبینا

در کتاب لغت فرس اسدی طوسی نوشته شده : «لبینا نام آوازی است». صاحب برهان نوشته : «لبینا نام نوائی است از موسیقی، و از میزانی بیت ذیل را شاهد آورده است :

تامطر بان زنتد «لبینا» وهفت خوان

در پردۀ عراق سر زیر و سلمکی

منوچهری در جای دیگر سروده :

قمریان راه گل ونوش «لبینا» دانند

صلصلان باغ سیاوشان با سروستاه

در میان نغمات فعلی آوازه‌های ایرانی لحنی بدین نام موجود نیست^۱.

ف - دنه

صاحب برهان نوشته : «به فتح اول و ثانی ، نام زنی است . و بمعنی صدا و ندا و زمزمه از غایت خوشحالی هم آمده است . و بعضی گویند دنه صدا و آواز خوانندگی زنان مطربه است .»

سیاق نظم در شعر منوچهری :

بامدادان برچكك چون چاشتگاهان برشخج

نیمروزان برلبینا ، شامگاهان بر «دنه»

این لفظ را جزو نام‌های الحان موسیقی آورده است ، در میان گوشه‌های آوازه‌های ایرانی نغمه‌ایست بنام «دناسری»^۲ که در دستگاه همایون قبل از زنگوله و شوشتری نواخته میشود ، شاید بتوان رابطه‌ای میان این دو لفظ برقرار ساخت. کلمه «دناسری» در ردیف مخبر السلطنه هدایت با املا «دناسری» نوشته شده است. املا «دناسری» را متبادر به ذهن میکنند که لفظ

۱ - در مقدمه کتاب ردیف موسیقی ایران بقلم آقای دکتر برکشلی (ص ۲ سطر ۱۳) کلمه نوش لبینا ، «نوش لبینان» ثبت شده است .

۲ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن سی و دوم در دستگاه همایون ثبت شده است .

دناصری از دو کلمه «دن» و «ناصری» ترکیب شده است. «دن» همان نغمه‌ایست که بصورت «دنه» در شعر منوچهری آمده و دناصری ترکیبی است بمناسبت استفاده از این لحن در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه - شکی نیست چنانکه اشاره شد این توضیح اندیشه‌ای بیش نیست و اعتبار تاریخی ندارد.

۱۸ - مطرب

از جام می روشن، وز زیروم «مطرب»
از دیبه قرقویی وز نافه تاتاری

در زمجره^۱ شد چو «مطربان» بلبل
در زمزمه شد چو مؤبدان قمری
ماند ورشان^۲ به «مطرب» کوفی
ماند ورشان به مقری^۳ بصری

نوروز بزرگم بزن ای «مطرب»، امروز
زیرا که بود نوبت نوروز به نوروز

«مطربا» گرتو بخواهی که میت نوش کنم

توضیح - مطرب معرب رامشگر یا خنیاگر است و بطور اعم به نوازنده و خواننده اطلاق میگردد - در دوره ناصری خنیاگران به دو دسته تقسیم شده بودند: گروهی که به دستگاههای شاهزادگان و اکابر قوم وابستگی داشته و مقرری دریافت میکردند «عمله طرب» و گروهی که منتسب به دستگاهی نبودند و برای مردم نوازندگی و خوانندگی میکردند «مطرب» نامیده میشدند.

۱ - زمجره آواز نی و قیل و قال باشد.

۲ - با فتح اول و ثانی کبوتران باشد.

۳ - قرآن خوان را گویند.

۱۹ - سرود پارسی - سرود ماوراءالنهری

يك مرغ سرود «پارسی» گوید يك مرغ سرود «ماوراءالنهری»
توضیح :

الف - سرود

صاحب برهان نوشته : «سرود بر وزن درود یعنی خوانندگی و گویندگی مرغان و آدمیان هم هست و بمعنی رقص و سماع نیز گفته اند.» در حاشیه همین فرهنگ بقلم آقای دکتر محمد معین نوشته شده : «بلوچی Saröd بمعنی موسیقی - افغانی Saröd بمعنی تصنیف و آهنگ استعمال میکنند.»
نظامی گفته :

سرود پهلوی در ناله چنگ فکنده سوز آتش در دل سنگ
منوچهری سروده :

مرغان همی زنند همه روز رودها

گویند زار زار همه شب «سرودها»

در اصطلاح موسیقی «سرود» به نوعی از تصنیف اطلاق میگردد که وزنی خاص و نغماتی مهیج داشته باشد و بطور دسته جمعی اجرا گردد - کلمه سرائیدن (بضم اول) نیز مشتق از لفظ سرود است و در اصطلاح به خوانندگی اطلاق میشود : - حاسدت را گو : گریز و ساقیت را گو که ریز ناصحت را گو : نشین
و مطربت را گو : «سرای» - لفظ سرایش (بافتح اول) که هم اکنون متداول است و معادل سلفژ Solfège قبول شده است مأخوذ از همین کلمه سرود است.

ب - سرود پارسی

پارس همان فارس است و این سرود همچنانکه از نامش مستفاد میگردد از مخترعات مردم پارس بوده است اعراب پارسیان را عجمیان میخوانند . هم اکنون در میان گوشه‌های آواز همایون نغمه ایست بنام «بیات عجم» که بعد از

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه بیست و نهم در دستگاه همایون و لحن پانزدهم در راست پنجگاه ثبت شده است .

زابل اجرا میگردد در راست پنجگانه نیز بعد از زابل همین نغمه به همین نام اجرا میشود - شاید بیات عجم کاملاً همان نباشد که در روزگارهای گذشته بنام سرود پارسی اجرا میگردد ولی قرابت اسمی ما را بر آن داشت که استنباط خود را در اینجا نقل کنیم .

ج . سرود ماوراءالنهری

همچنانکه اشاره شد سرود نوعی از تصنیف بوده که بوجهی از وجوه بطور گروهی و جمعی اجرا میشده است ولی چون نغمات این سرودها به ثبت نرسیده و از طریق سینه بسینه به نسل کنونی رسیده بی شك تغییرات و دگرگونیهای پیدا کرده است، یکی از تغییرات عمده اینست که نغمات این سرودها در آوازهای ایرانی وارد شده و بجای اینکه بطور دسته جمعی اجرا شود بصورت گوشه یا نغمه ای از یک دستگاه آوازی اجرا میگردد . هم اکنون در آواز راست پنجگانه نغمه ای اجرا میشود بنام «ماوراءالنهر»^۱ - حال تا کجا این لحن با سرود مورد نظر ما هم آهنگ باشد خدا داند . منوچهری در بیت ذیل لفظ ماوراءالنهری را بمنزله نغمه ای (نه سرود) آورده است .

هر که که زند قمری راه د ماورالنهری ،

گوید : به گل حمری باده بستان، بلبل

۲۰ - بند شهریار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صاحب برهان قاطع و سایر فرهنگها بند شهریار را « نام نوائی از موسیقی، نوشته اند تردیدی نیست که بمناسبت بندی که به امر شهریار ساخته شده این نوا پرداخته شده است ولی بدرستی آشکار نیست که ارتباطی به کدام بند و کدام شهریار داشته است - در میان نغمات فعلی موسیقی ایرانی چنین نغمه ای موجود نیست .

۱ - در ردیف موسیقی ایران نغمه سی و هشتم از دستگاه راست پنجگانه ثبت

شده است .

۲۱ - عشاق

برسر سرو زند پرده «عشاق» تذرو

ورشان نای زند، برسر هر مغروسی^۱

توضیح: عشاق^۲ نغمه ایست که هنوز هم متداول است - این لحن هم - اکنون در بیات اصفهان بعد از بیات راجه (بیات راجع) و در آواز دشتی بعد از گیلکی و در راست پنجگانه قبل از زابل و در دستگاه همایون نیز قبل از زابل اجرا میشود.

۲۲ - کسری - شیشم - سرکش - لیلی

بزیر گل زند چنگی، بزیر سرو بن نائی

بزیر یاسمن عروه بزیر نسترن عفری

یکی نی برسر «کسری» دوم نی برسر «شیشم»

سدیگر پرده «سرکش» چهارم پرده «لیلی»

توضیح:

الف - کسری

کسری لقب خسرو پرویز بوده است، در این بیت نغمه ای مورد نظر است که بخاطر کسری ساخته شده است - چنین نغمه ای در میان گوشه های فعلی آوازهای ایرانی موجود نیست ولی اگر قبول کنیم که در طول زمان این لفظ بصورت دیگری مثلا «گبری» تغییر یافته، هم اکنون نغمه ایست که در ابوعطا نواخته میشود در دستگاه چهارگاه نیز بعد از زابل نغمه ای اجرا میگردد بنام زابل گبری - همین نغمه با همین نام در آواز سه گانه نیز بعد از زابل اجرا می شود - نظر دیگر این که ممکن است کلمه کسری که لقب خسرو است به خسروانی

۱ - نهالی را گویند که بتازگی غرس کرده باشند.

۲ - در میان دوازده مقام زمان صفی الدین ارموی اولین مقام عشاق است - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن سی و چهارم از دستگاه همایون و نغمه بیستم از بیات اصفهان و گوشه سیزدهم از دستگاه راست پنجگانه و لحن دهم از دستگاه نوا عشاق ثبت شده است.

تبدیل شده باشد در اینصورت در بیات ترك^۱ در ماهور^۲ در راست پنجگانه^۳ نواخته میشود .

ب - شیشم

کلمه شیشم بصور مختلف از قبیل : شیزم - شیشک - شاشک - شوشک - غیرک و غیچک و غچک دیده شده، در این مورد بسازی اطلاق میشود که از خانواده ذوات الاوتار مقید است. این ساز هم اکنون در نواحی بلوچستان متداول است و در کارگاه ساز سازی وزارت فرهنگ و هنر ساخته میشود و نامش غیچک یا قچک است . صاحب برهان نوشته : « شیشم نوعی از ساز است که نوازند و نام قولیست از مصنفات باربد » همین فرهنگ بیت ذیل را از منوچهری نقل کرده است .

بگیر باده نوشین و نوش کن بصواب

به بانگ شیشم، با بانگ افسر سگری

در میان سی لحن باربد چنین نامی دیده نشد - در بین نغمات فعلی آوازهای ایرانی نیز چنین نغمه‌ای موجود نیست ولی در اینکه شیشم لحنی از الحان موسیقی بوده تردید نیست .
منوچهری سروده :

دراج کشد «شیشم» و «قالوس» همی بی پرده طنبور و بی رشته چنگک

ج - سرکش

کلمه سرکش بصور مختلف نوشته شده از قبیل : سرگش ، سرگیش ، سرگیس ، شرکاس ، شرگاس ، سرکب و در همه موارد موسیقی دان مشهور زمان خسرو پرویز معرفی گشته است .
فردوسی سروده :

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه پنجم .

۲ - در همان کتاب نغمه نهم .

۳ - در همان کتاب نغمه هشتم .

یکی مطربی بود «سرکش» بنام برامشگری در شده شادکام
تنها موردی که کلمه سرکش بمنزله يك نغمه موسیقی بکاررفته همین بیت
منوچهری است :

یکی نبی برسر کسری دوم نبی برسر شیشم
سدیگر «پرده سرکش» چهارم پرده لیلی
در میان گوشه‌های فعلی آوازهای ایرانی چنین گوشه‌ای موجود نیست
مگر اینکه «سلمک» را که در آواز شور قبل از ملانازی (یا ملانیزی) اجرا
میکردند بمناسبت تشابه کلمه سرکب با سلمک نغمه واحدی بحساب بیاوریم .

د - لیلی

هم اکنون در آواز راست پنجگانه بعد از نغمه «راوندی» یا قبل از گوشه
«طرز» نغمه‌ای اجرا میگردد که به آن «لیلی و مجنون»^۱ میگویند - در آواز
همایون نیز این نغمه میان دو گوشه مذکور نواخته میشود - تردیدی باقی
نمی‌ماند که کلمه «لیلی» در شعر منوچهری معرف یکی از الحان موسیقی است
و شاید همین باشد که هنوز هم بعنوان لیلی و مجنون اجرا میگردد .

۲۳ - خماخسرو - مویه زال

به لفظ پارسی و چینی و «خماخسرو»

بیه لحن «مویه زال» و قصیده لغزی

توضیح :

الف : خماخسرو

صاحب برهان نوشته : «با خای نقطه دار و سین و زای بی نقطه و واو

۱ - در مقدمه کتاب ردیف موسیقی ایران مقام سلمک جزو شش دوره صفی‌الدین
بحساب آمده و نوشته شده : «... سومی سلمک فواصل مشترکی با مقام زنگوله دارد .»
در دستگاه شور پنج نوع سلمک ثبت شده که چهار نوع آن بنام زیر کتر سلمک و نغمه
هیجدهم سلمک ثبت گشته است .

۲ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه بیستم در دستگاه همایون و لحن
سی و سوم در دستگاه راست پنجگانه ثبت شده است .

و حرکت غیر معلوم ، نام نوائی است از موسیقی . . .

در میان الحان فعلی موسیقی ایرانی نغمه‌ای بدین نام موجود نیست ولی اگر «خما خسرو» را خسروانی^۱ بپنداریم ، لحنی است که در آواز راست پنجگانه بعد از کرشمه اجرا میشود ، همچنین در دستگاه شور این نغمه بعد از ملانازی (یا ملانیزی) اجرا میگردد - در ماهور نیز این گوشه بعد از «داد» و قبل از دو بیتی نواخته میشود .

ب : مویه زال

چنانچه «زال» را مخفف «زابل» تصور کنیم مصراع دوم بیت فوق باید بوجه ذیل اجرا گردد :

به لحن « مویه » و « زال » و قصیده لغزی

زیرا مویه^۲ خود لحنی است که در آوازه‌های فعلی ایرانی از قبیل چهارگاه (به دو صورت یکی بصورت مویه صغیر و یکی دیگر بصورت مویه) و در آواز سه‌گاه بعد از کرشمه و در آواز همایون بصورت «موره»^۳ اجرا میگردد و زابل نیز نغمه‌ایست مستقل که در آواز سه‌گاه بصورت «زابل»^۴ بعد از «پیش‌زنکوله» و بصورت «زابل‌گیری» قبل از مخالف - و همچنین در چهارگاه بعد از مویه بصورت زابل و قبل از حصار بصورت زابل‌گیری اجرا میشود .

لیکن بوجهی که منوجه‌ری استعمال کرده است یعنی « مویه زال » در

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران چنین نغمه‌ای در شور ثبت نشده - ولی لحن چهارم در بیات ترک و نغمه نهم در دستگاه ماهور و گوشه هشتم در دستگاه راست پنجگانه ثبت گردیده است .

۲ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن سیزده و چهارده و پانزدهم و سی و نهم در دستگاه سه‌گاه و لحن پانزدهم و بیستم و چهل و چهارم و چهل و نهم ثبت شده است .

۳ - در ردیف موسیقی ایران لحن نوزدهم در دستگاه همایون ثبت شده است .

۴ - در ردیف موسیقی ایران لحن نهم - شانزدهم در دستگاه سه‌گاه و لحن چهاردهم و شانزدهم و هجدهم و بیستم و یکم در دستگاه چهارگاه و گوشه چهاردهم در دستگاه راست پنجگانه ثبت شده است

میان نغمات آوازهای فعلی ایرانی متداول نیست .

۲۴ - قوال

دست به می شاه راو ، دل به هژیران
دیده به روی نکوو ، گوش به « قوال »

توضیح :

قول به اصطلاح موسیقی به معنای آواز است و در مواردی نیز بمعنای نغمه و لحن آمده است مانند « قول کاسه گر » که بنا بنوشته صاحب برهان « نام قولی است از قولهای موسیقی » قوال بمعنای قول سرا یا آوازخوان است .
در سایه گل باید خوردن می چون گل تا بلبل قوال بر خواند اشعار رجوع شود به قول سرایان

۲۵ - غزل

برزن «غزلی» نغز و دل انگیز و دل افروز

ورنیست ترا ، بشنو و از مرغ بیاموز

توضیح : غزل یکنوع ترانه عاشقانه بوده است که به آن چامه هم میگفتند در موسیقی قدیم قسمتی را که خواننده آزاد و بی وزن میخوانده قول میگفتند و قسمتی را که وزن داشته و در وصف معشوق بوده غزل یا چامه مینامیدند .
دو کلمه قول و غزل در اشعار شاعران متقدم بسیار آمده و اغلب بمعنای واقعی خودش بکار رفته است .

حافظ سروده :

مغنی نوای طرب ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن

منوچهری نیز در بیت فوق بهمین معنا از این لفظ استفاده کرده است ،
یعنی : ای موسیقی دان ترانه ای نغز و دلکش بنواز و اگر چنین ترانه ای بخاطر نداری از پرندگان یاد بگیر .

۲۶ - گنج فریدون

بر گل تر عندلیب « گنج فریدون » زده است

لشکر چین در بهار خیمه به هامون زده است

توضیح : صاحب برهان قاطع نوشته : «گنج فریدون نام نوائی است از موسیقی» در میان هفت گنج مشهور خسرو پرویز چنین نامی دیده نشد و در آوازه‌های فعلی ایرانی نیز چنین نغمه‌ای موجود نیست .

۲۷ - راه گل - باغ سیاوشان

قمریان «راه گل» و نوش لبینا دانند صلصلان «باغ سیاوشان» با سروستاه
توضیح :

الف : راه گل

صاحب برهان قاطع نوشته «راه گل نام نغمه‌ایست از موسیقی» - این لفظ از دو کلمه تشکیل شده یکی «راه» که بمعنای نغمه و لحن و آواز است و یکی گل که معروف است . راه گل ، بمعنای لحن گل میباشد - اگر چنین تصور کنیم ، هم اکنون نغمه‌ای در شور نواخته میشود بنام «گلریز» شاید «راه گلریز» یا نغمه «گلریز» همان راه گل یا نغمه گل باشد - از این گذشته در آواز ابوعطا بعد از چهارپاره (یا چهارباغ) و قبل از کبری گوشه‌ای نواخته میشود بنام «رام گلی» یا «رام گل» که ممکن است تحریف شده «راه گل» تصور نمود .

در میان ادوار فارابی و صفی‌الدین ارموی مقامی است بنام گلستان که لحن آن مجهول است شاید بتوان رابطه‌ای میان نغمه گل یا راه گل و راه گلستان پیدا کرد در غیر این صورت چنین لحنی در گوشه‌های فعلی آوازه‌های ایرانی موجود نیست .

ب - باغ سیاوشان

این اسم در فرهنگهای آنندراج و انجمن آرا و برهان قاطع بمعنی «نام نوائی است از موسیقی» ثبت شده است و در میان گوشه‌های فعلی آوازه‌های ایرانی

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران لحن بیست و چهارم در دستکاه شور ثبت شده است .

۲ - در ردیف موسیقی ایران نغمه بیستم در آواز ابوعطا ثبت شده است .

چنین نامی موجود نیست .

۴۸ - راه - راست - گوش مالیدن - زخم یا زخمه

گرسخن گوید ، باشد سخن او «ره راست»
زو دلارام و دلانگیز سخن بساید خواست
زان سخنها که بدو طبع ترا میل و هواست
«گوش مالش»، توبه انگشت، بدانسان که سزاست
«گوش مالیدن» و «زخم» ارچه مکافات خطاست
بی خطا «گوش بمالش» ، بزنش چوب هزار
توضیح :

الف : راه

راه در لغت بچند معناست ولی در اصطلاح موسیقی به نغمه و آهنگ و
لحن و مایه اطلاق میشود .
حافظ سروده :

ساقی بهوش باش که غم در کمین ماست

مطرب نگاهدار همین «ره» که میزنی
بنا بر این «راه راست» یا «راه جامه دران» و امثالهم یعنی گوشه یا نغمه
یا لحن راست یا جامه دران .

ب : راست

قبلا توضیح داده شده در اینجا فقط اشاره میشود که راست یکی از مقامهای
قدیمی موسیقی است .

ج : گوش مالیدن

گوش یا گوشه نامی است که در اصطلاح موسیقی به قسمتی از ساز اطلاق
میکردد که سیمها یا تارهای ساز پس از عبور از خرك و دسته و شیطانك به آن
پیچیده میشوند و در محفظه خود گردش میکند - به وسیله این قسمت از ساز یا
این شبیه که به اشکال گوناگون تعبیه میگردد . تارهای ساز با یکدیگر كوك

میشوند ، گوش مالیدن کنایه از كوك کردن ساز بوسیله همین گوشیهاست در شعر فوق «گوش مال» نخستین ، فعل امر از كوك کردن است و گوش مالیدن دومی کنایه از تنبیه کردن و گوش مالیدن سومی ذووجهین است زیرا هم معنای كوك کردن وهم معنای تنبیه نمودن از آن افاده میگردد .

د : زخم یا زخمه

زخمه در اصطلاح موسیقی به مضراب^۱ ساز اطلاق میشود ، زخم نیز که در بیت ذیل آمده :

گوش مالیدن و «زخم» ارچه مکافات خطاست

بی خطا گوش بمالش بزنش «چوب هزار»

چون در توصیف بر ربط است بی گمان ابهامی در آن است که دو معنا را متبادر به ذهن میسازد یکی آسیب رساندن و یکی دیگر مضراب یا زخمه ساز. لازم است این توضیح نیز افزوده شود که چون مضراب بر ربط از پر کر کس یا تراشه نازکی از خیزران و یا شبئی چوبین^۲ درست میشود ، شاعر با جمله «بزنش چوب هزار» در حقیقت به هر دو معنا اشاره کرده است زیرا این جمله هم معنای ظاهری شعر را که تنبیه و آسیب رساندن بوسیله گوشمالی و چوب است افاده میکند وهم كوك کردن و نواختن بوسیله مضراب چوبی را تفهیم مینماید .

۲۹ - مهرگان خردك - سپهبدان اعانت فرنگی

چون مطربان زنند نوا تخت اردشیر

«که مهرگان خردك» و گاهی «سپهبدان»

۱ - مضراب ساز را در قدیم زخمه - شکافه یا اشکافه می گفتند دقیقی گفته :

مثال طبع، مثال یکی شکافه زنست که رود دارد بر چوب بر کشیده چهار

کسائی سروده :

پیری آغوش باز کرده فراخ تو همی گوش به اشکافه غوش

۲ - لغت فرس نوشته: «غوش چوبی است سخت که سپاهیان سلاح و خنیاگران

زخمه سازند - خسروی گوید :

اندازد ابروانت همه ساله چوب غوش وانگاه گویدم که خروشان مشو خموش

توضیح :

الف - مهرگان خردك

درمیان نام نعمات والحنان قدیمی موسیقی لفظ مهرگان بچند وجه آمده است - صاحب برهان نوشته : «مهرگان بزرگ نام مقامی است که از موسیقی که آن را «بزرگ» خوانند - «مهرگان خردك» نام مقامی است از موسیقی که آن را «کوچک» خوانند - «مهرگان کوچک» بمعنی مهرگان خردك است که نام مقامی باشد از موسیقی - «مهرگانی» برون و معنی «مهربانی» باشد که نام لحن بیست و پنجم است از سی لحن باربد و نام نوائی هم هست .

در حاشیه همین فرهنگ نوشته شده : «در سی و یک لحن باربدی که نظامی در خسرو و شیرین در عنوان «گفتار اندر صنعت باربد و بخشش خسرو» آورده نام لحن بیست و پنجم «روز فرخ» است و مهرگانی نام لحن دوازدهم است چو نو کردی نوای «مهرگانی» بپردی هوش خلق از مهربانی همچنانکه صاحب برهان نوشته است مهرگان خردك یا مهرگان کوچک را بطور خلاصه «کوچک» و مهرگان بزرگ را بزرگ نیز نوشته اند - هم اکنون در میان گوشه های آواز شور بعد از نغمه «نشیب و فراز» گوشه «کوچک» و بزرگ» نواخته میشود ، شاید بتوان این نغمه را باقیمانده آن نعمات تصور کرد. در میان دوازده مقام فارابی وصفی الدین ارموی مقام یازدهم «مهرگان» ثبت شده که لحن آن بر ما مجهول است .

ب - سپهبدان

در لغت نامه دهخدا این کلمه بمعنای لحنی از الحان موسیقی ثبت شده است - در فرهنگ کاتوزیان نوشته شده ، «سپهبدان یا اسپهبدان نام پرده ایست از موسیقی ، ولی در میان نعمات فعلی آوازهای ایرانی چنین نامی موجود نیست» .

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه ای به این نام موجود نیست ولی لحن بیست و هشتم و لحن سیام مقدمه بزرگ ثبت شده است و لحن سی و یکم بزرگ است .

۱ - در کتاب ردیف موسیقی ایران نغمه دوازدهم و نوزدهم از دستگاه راست پنجگاه سپهر ثبت شده است شاید بتوان این کلمه را مخفف سپهبدان تصور کرد .

۳۰ - چنگ ساز

عمر تو همچو نوح پیمبر ، دراز باد
همچون جمت ، بملك ، همه عزوناز باد
پشت پیای ، صد صنم و چنگ ساز ، باد
دشمنت ، سال و ماه ، بکرم^۱ و گداز باد
بر تو در سعادت همواره باز باد
عیش تو باد دایم ، با یار مهربان

توضیح :

چنگ ساز در این شعر کنایه از چنگ نواز است این ترکیب چندان مناسب بنظر نمی آید زیرا همچنانکه قبلاً گفته شد ساز در اصطلاح موسیقی به کلیه آلات موسیقی اطلاق میگردد و کلمه سازگر در عرف موسیقی دانه سازنده آلات موسیقی گفته میشود ، چنگ ساز نیز در این بیت معنای سازنده چنگ را بیشتر متبادر بذهن میکند تا نوازند چنگ را - البته باید در نظر داشت که لفظ ساز اگر بصورت ترکیبی ساز در دادن یا ساز کردن - یا دمساز نمودن و یا سازگار کردن در شعر یا جمله ای استعمال شود .

ممکن است كوك کردن وهم آهنگ نمودن سیمها یا تارهای ساز و یا چند آلت موسیقی را بایکدیگر معنا بدهد در غیر اینصورت همانطور که تذکار شد به کلیه آلات موسیقی اطلاق میگردد .

بقیه در شماره آینده

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱ - گرم بر وزن فرم بمعنای اندوه و گرفتگی است .